

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و ششم سال دوم درس خارج اصول فقه 1 بهمن ماه 1401

صفحات 149 و 150 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

بحث را مطابق معمول که گاهی توفیقی است از آیه قرآن یا حدیث شروع می کنیم، امروز بحث را از این حدیث شریف از مولای علم و حکمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شروع کنیم که حضرت می فرمایند: «مَنْ طَلَبَ عِزًّا بِظُلْمٍ وَ بَاطِلٍ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا بِإِنصَافٍ وَ حَقًّا».

در ارتباط و به بهانه این حدیث شریف چند نکته را عرض می کنیم و این شاء الله در زندگیمان آن را داشته باشیم و البته از باب وظیفه ای که داریم آن را به دیگران منتقل کنیم.

همانطور که مستحضر هستید اصل عزت خواهی، که حالا اگر تعبیر صحیح باشد بگوییم استعزاز، چون این تعابیر باید به این معنا از عرب رسیده باشد و حالا بر فرض رسیدن از عرب، اصل استعزاز یعنی طلب العزّة، و این یک اصل بسیار ممدوح و یک خودخواهی محمودی است که ما معمولاً خودخواهی را بد می دانیم ولی خودخواهی بر دو قسم است:

اگر خودخواهی در دلش سبب نفی غیر شود این بد است. اما اگر این خودخواهی سبب نفی غیر نشود این عین ضرورت است، کما اینکه در آیه شریفه آمده است ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾، یعنی خودخواه باشید و خودتان را بخواهید و مراقبت کنید. اصلاً اگر انسان خودخواه نباشد همه چیز را از دست می دهد و دیگر تلاش و کوشش ندارد.

به هر حال اصل عزت خواهی یک ضرورت است و امام سجاد (ع) در دعای روز یکشنبه از خداوند متعال تقاضا می-کنند: «وَ أَعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَ قَوْمِي». پس اصل استعزاز محمود و ممدوح است و بحثی در آن نیست اما سخن در بند دوم است که انسان عزت را با چه چیزی بخواهد و اینکه چه چیزی عزت می آورد و اگر دقت کرده باشید برخی آیات و روایات این مطلب را بیان کرده است، مثلاً در آیه شریفه آمده است ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ یا مثلاً در روایات آمده است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ... يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ».

یا مواردی که اصلاً احتیاج به آیه و روایت نیست، مثلاً کسی که دانش داشته باشد و دیگران از علم او استفاده کنند یا کسی که مالی داشته باشد و دیگران از مالش استفاده کنند یا کسی مدارات و اخلاق با مردم داشته باشد، دارای تقوا باشد، آیه هم به نوعی همین را بیان می کند. لذا این ها از اسباب صحیح عزت است، یعنی انسان عزت را از این طریقی که بیان شد بخواهد و بعضی از اعمال چقدر به انسان عزت و ذکر خیر می دهد، مثلاً شخصی سال ها است که فوت کرده است ولی یک حرکتی را انجام داده است که همان حرکت موجب عزت شده است.

اما نکته ای که حضرت امیر (ع) دارند به اینکه گاهی انسان دچار آن می شود، که گاهی محسوس است و گاهی غیر محسوس است. گاهی بعضی از علماء یکی از عوامل غیبت را همین عزت خواهی از طریق غیبت و ستم و حسادت به دیگران می دانند. یکی از موارد ظلم هم دچار حجاب معاصرت و بی انصافی است. یا مثلاً تملق، که بعضی افراد عزت را به تملق و چاپلوسی طلب می کنند. یا اینکه عزت را به ظلم و اضلال نفسه طلب می کنند.

علی آئی حال در مورد عوامل عزت خواهی، حضرت امیر (ع) می خواهند بفرمایند اگر کسی به سبب ظلم و باطل طلب عزت کند به عزت نمی رسد بلکه به ذلت می رسد و این هم به انصاف و حق است، یعنی چنین نیست که حقیقتاً نباشد بلکه ظلم کرده است لذا باید خوار باشد.

نکته دیگر این است که گاهی این بحث‌ها بحث‌های فردی است، مثلاً یک زیدی طلب عزت به سبب ظلم و باطل می‌کند اما ممکن است گاهی مثلاً یک حکومت یا نهاد و مقام مسئولی (با مسئولیتی که دارد) طلب عزت به ظلم و باطل کند. لذا یکی از مواردی که حکمرانی باید به آن مزین شود همین است: «لَمْ يَطْلُبْ عِزَّةً بِظُلْمٍ وَ بَاطِلٍ». کما اینکه می‌بینید این سلاطین می‌خواهند با دیکتاتوری و خفه کردن به عزت برسند، این هم از آن مواردی است که باید به آن نکته توجه کرد. در واقع این حدیث شریف یک پیام دارد: عزت را از طریق صحیح طلب کنید.

العبادات و الدواعی و الحکم

همانطور که بیان شد به مناسبت تصور جامع رسیدیم به آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ و در اینجا بابی را باز کردیم که رابطه نماز با نهی از فحشاء و منکر چیست؟ و این شبهه از زمان نزول آیه مطرح بوده است، چون چند روایت آن برای زمان پیامبر (ص) است که نزد حضرت می‌آمدند که فلان شخص نماز می‌خواند اما منبع فحشاء هم است، این چطور با آیه شریفه سازگاری دارد؟

در بحث گذشته جواب این شبهه را از نظر علماء و روایات ذکر کردیم و بعد نظر علماء را بر روایات تطبیق کردیم. در اینجا نکته ای که در برخی کلمات آمده و به گمان ما تذکر آن لازم است، چون موجب اشتباه شده است و آن این است که بعضی از اعلام مانند مرحوم طباطبائی در ذیل آیه شریفه دوتا مطلب را ذکر کردند که به گمان ایشان ادامه هم است و لذا یک مطلب است و به اعتقاد ما دوتا جواب مختلف است که با هم سازگاری ندارد.

مرحوم مجلسی در مورد افرادی که نماز می‌خوانند و با این حال اهل فحشاء و منکر هم هستند ابتداء می‌فرمایند: أن الردع اثر طبیعه الصلاة ... و هو بنحو الاقتضاء دون الاستیجاب و العلیه التامه فریما تخلف عن اثرها لمقارنه بعض الموانع التي تضعف الذكر؛ قرآن می‌فرماید ردع از فحشاء و منکر اثر طبیعت نماز است و این منافات ندارد که یک مانعی پیش بیاید و جلوی این اثر را بگیرد، مثلاً بگوئیم اثر لقمه حرام گمراهی فرزند است، اما بعضی اوقات ممکن است اثر آن را چیزی مانند دعای پدر و مادر خنثی کند.

خلاصه اینکه ایشان می‌فرمایند قرآن دلالت بر اقتضاء می‌کند و نه علت تام، لذا اگر می‌بینید بعضی افراد با اینکه نماز می‌خوانند و گناه هم می‌کنند از این باب است. این بیان مرحوم مجلسی منطبق بر جواب چهارمی است که ذکر شد.

بعد ایشان می‌فرمایند: ثم اذا قست إليه (ای: إلی حال من لم یأت بالصلاة) حال من یأتی بأدنی مراتب الصلاة مما یسقط به التکلیف، وجدته مرتدعا عن کثیر مما یقترفه تارک الصلاة؛ در اینجا حال شخصی که نماز می‌خواند را به کسی که نماز نمی‌خواند قیاس کنید، می‌بینید حتی نمازخوان فاسق و فاسد نسبت به تارک الصلاة فاسق جلوتر است، مثلاً در ماه رمضان جرم در جامعه کمتر می‌شود.

ایشان در این مطلب دوم اصرار دارند که نماز حتی ادنی نماز هم باشد اثر خودش را دارد و لذا این را با شخص تارک الصلاة مقایسه کنید.

در اینجا می‌گوییم در جواب اول بیان کردند نماز اقتضاء دارد و این یعنی ممکن است اصلاً این اثر نباشد و حال اینکه در جواب دوم علیت تام را فرض کردند. منتهی بعد می‌فرمایند ممکن است این علت تام مراتب داشته باشد، مثلاً یک نمازی امیرالمؤمنین (ع) می‌خواند و یک نمازی را دیگران می‌خوانند که با هم فرق می‌کنند.

در اینجا اگر مرحوم طباطبائی جواب‌ها را جدا ذکر می‌کردند به اینکه جواب اول به نحو اقتضاء است و جواب دوم به نحو علیت تام به روش مقایسه است مشکلی نبود، اما ایشان این کار را انجام نمی‌دهد و مطلب را در یک بیان روان بدون اینکه آن دو را از هم جدا کند بیان می‌کند و همین سبب تداخل اقتضاء و علیت تام می‌شود، در حالی که نباید چنین باشد، چون غیر از نماز هم داریم لذا باید بیشتر دقت شود، مثلاً وقتی امام جواد (ع) در روایت معتبره می‌فرمایند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ». حالا آیا این روایت در حد اقتضاء است یا علیت تام؟

ممکن است بگوئیم چنین شخصی مستعد می‌شود و نه اینکه واقعا به نحو علیت تام برای او ثابت شود، و لذا شروطی بر آن اضافه می‌شود و این به نحو اقتضاء می‌شود.

یا مثلاً در ثواب سوره‌ها آیا به نحو اقتضاء است (کما اینکه نظر بسیاری از اعلام است) یا اینکه بگوئیم علیت تام است؟

در اینجا می‌گوییم ممکن است این آثار منهدم شود و لذا باید بین اقتضاء و علیت تام فرق قائل شد ولو اینکه این معلول ممکن است به خاطر معصیت از بین برود، مثلاً پیامبر (ص) فرمودند: اگر یک «سبحان الله» بگویید یک درخت در بهشت سبز می‌شود. بعد مردی از قریش گفت یا رسول الله بنابراین ما درخت‌های بسیاری در بهشت داریم. که حضرت فرمودند: به شرطی که رعد و برقی (گناهی) نفرستید تا آن درختان سوزانده شود.

در اینجا بعضی از اعلام مثلاً در تفسیر نمونه در ذیل هر سوره برای ثواب قرائت آن، این موارد را حمل بر اقتضاء کردند و حال اینکه چنین نیست چرا که این شرط لازم دارد و یکی از آن شروط هم عمل است.

الحمد لله رب العالمین